

خبرایات

قهرمانِ تنها



جواد طوسی

● اساسا ساخت فیلم‌هایی مانند «غلامرضا تختی» در جامعه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم، به خودی‌خود دشوار است، چراکه همواره نسبت به برخی شخصیت‌های تاریخی با وجوه مردمی یا کاریزماتیک، نگاهی پرسو-تفاهم وجود دارد. درمورد شخصیت محبوبی مانند غلامرضا تختی که لایه‌هایی از زندگی او و همین‌طور مرگش در هاله‌ای از ابهام و محل مناقشه بوده است، فیلم‌ساز را بر اساس هدف و زاویه دیدش به این سمت می‌برد که این سو-تفاهم را تعدیل یا تقویت کند. به این نکته مهم نیز باید توجه داشته باشیم که خدشه‌دار نشدن جایگاه مردمی این‌گونه شخصیت‌های ریشه‌دار تاریخی، اجتماعی، با تقدیس‌گرایی افراطی‌شان تفاوت زیاد دارد. سال‌ها پیش بهروز افخمی با نگاه ولحن و اجرایی متفاوت با سبک و سباق زنده‌باد علی حاتمی، فیلمی درباره جهان‌پهلوان تختی ساخت که چارچوب و نقطه عزیمتش بر محور شک و «عدم قطعیت» بود و موافقان و مخالفان خودش را داشت، اما بهرام توکلی در این اثر اتوبیوگرافی خود، نگاه تعدیل‌یافته‌تری را در دستور کارش قرار داده است. سازندگان فیلم «غلامرضا تختی» با درنظر گرفتن ظرفیت‌های سینما برای انجام یک پرتره‌نگاری متفاوت و با آگاهی از وجوه کاریزماتیک تختی (به‌ویژه در اذهان عمومی)، به پیشواز ساخت و تولید این فیلم برخاستند. در آثار قبلی بهرام توکلی هم شاهد بودیم که او همواره با نگاهی روان‌شناسانه به سراغ موضوع انتخابی و دنیای آدم‌هایش می‌رود. با این نشانه‌ها و پیش‌فرض‌ها، می‌بینیم که در اینجا به جایگاه مردمی تختی جفا نشده و او حضور ماندگارش را در متن جامعه و میان توده مردم حفظ می‌کند. ورود به دنیای غلامرضا تختی در فیلم با یک تداوم‌رایی (در کانون قطعیت) همراه است. این انتخاب و تأکید بر علت مرگ قهرمان مورد بحثمان مبتنی بر نگاهی تخریب‌گرانه نیست، بلکه یکی از نقاط محوری همان نگارش روان‌کاوانه را دربر می‌گیرد. استفاده کلاژگونه از شیوه مستند بازسازی‌شده و قالب روالی در جهت به‌تصویرکشیدن فرآه‌هایی از زندگی این استپوره مردمی، کار فیلم‌نامه‌نویسان را به مراتب سخت‌تر کرده است. اگر واقع‌نگری را در زندگی تختی و مناسبات اجتماعی‌اش دنبال کنیم، می‌بینیم در مقاطعی از آن دوران خاستگاه عقیدتی‌اش رویه‌روی حکومت وقت قرار می‌گیرد. تحت این شرایط، سیستم و بازوهای اجرایی‌اش قصد استفاده اجباری از او و همسویی با حلقه قدرت را دارند و کنارنایمیدن تختی و «نه‌گفتنش»، باعث به‌انزواکشیده‌شدنش می‌شود. از طرف دیگر، به زندگی خانوادگی تختی در این فیلم با نگاهی منصفانه پرداخته شده است؛ مثلا همسرش از او انتظار یک «تیکه‌گاه امن» را دارد، ولی پیوند ناگسستنی تختی با مردم و حس غمخوارانه‌اش، در تعارض با این آرزومندی است. در سیر روایت به بیننده توضیح داده می‌شود که چه عواملی تختی را به سمت این انتخاب مرگ آگاهانه کشاند و اینجاست که بیننده در برابر این قهرمان تنها و پاینده به خصایل اخلاقی سر تعظیم فرود می‌آورد. در روایت بهرام توکلی با این واقعیت تلخ رویه‌رو می‌شویم که قهرمان تحت هر شرایطی تنهاست، منتها وقتی از قدرت فاصله می‌گیرد می‌تواند جایگاه و تکیه‌گاه مردمی‌اش را حفظ کند. در تصاویر پایانی می‌بینیم که قهرمان به‌تاریخ پیوسته ما روی دوش مردم است. به‌رحمت می‌توان گفت که در سینمای ایران با چنین لحن و بیانی، فیلم اتوبیوگرافی ساخته نشده است، شخصا معتقدم ارزش‌های این فیلم در طول تاریخ، بهتر درک خواهد شد. فیلم‌نامه سعید ملکان و بهرام توکلی دارای ارزش‌های بسیاری است که نادیده‌گرفتن آن از سوی هیئت داوران این سؤال را مطرح می‌کند که آیا آنها متأثر از فضای عمومی و پرسو-تفاهم جامعه، در چنین نقطه انفعالی و نگاه محتاطانه قرار گرفته‌اند؟ به‌هر حال، «غلامرضا تختی» اثری نو و خلاقانه در شمایل‌نگاری «قهرمان» و روان‌شناسی فردی و اجتماعی او در دنیای معاصر ما، به شمار می‌آید.

✎ نقطه شروع فیلم «ناگهان درخت» برای صفی یزدانیان کجا بود؟ این فیلم برای خود کارگردان از کجا شروع شد؟

همیشه دوست داشتم فرمی را با توجه به تجربیات حسّی – و نه عملی– خودم اجرا کنم. این فرم یک روند رمان‌گونه بود که با شخصیت اصلی بزرگ شویم و زندگی کنیم. در «ناگهان درخت» یک سیر آشنایی با شخصیت اصلی را از کودکی تا میان‌سالی او داریم. حالا الزاما رمان ممکن است از کودکی شخصیت شروع نشود، اما این سیر، سیری رمان‌گونه است. «ناگهان درخت» از اینجا شروع شد، اما طبعاً نه به شیوه کلاسیک، چون راهی که برای قصه‌گویی بلد نمی‌تواند کلاسیک باشد. فکرم این بود که از کودکی این شخصیت را دنبال کنم. ولی با یک نوع بیان انقطاعی؛ تأکید می‌کنم «انقطاع» و نه پراکندگی. با ذکر اینکه مسئله «در دنیای تو ساعت چند است؟» هم، زمان بود. گاهی ما برمی‌گردیم و به خودمان می‌گوییم «دیدي؟– همین چهل سال پیش بودها!» و یا «ای داد از روزی که به نظر پیروز می‌آید ده سال گذشته…» و جریان تقویمی گذر زمان از یادمان می‌رود. این نتیجه ناهم‌خوانی ذهن با واقعیت است. وقتی که باید خودت را با زمان تقویمی تطبیق دهی. بنابراین «ناگهان درخت» از اینجا شروع شد که من خواستم قصه‌ای بگویم که با زمان حسّی پیش برود و بدون اینکه پراکنده باشد و قصه‌ای پاره‌پاره داشته باشد، فرمی رمان‌گونه پیدا کند و نه حتی فرم رمان نو. چون ما در اینجا فقط پرش زمان را داریم و نه جابه‌جایی زمان.

✎ اما خود روایت کجا برایتان شکل گرفت؟ قصه فرهاد و مادرش کجا برایتان پیدا شد؟
شاید قصه فرهاد و مادرش از اینجا پیدا شد که دلم می‌خواست در فرم فیلم توهم هدفمندی به وجود بیآورم و بعد خودم برزن زیر این توقع اولیه. این توهم پیش نباید که این داستان مهری است که مردی به یک زن دارد؛ مثلا در کودکی‌اش به دختری به اسم سوزان و بعد به زنی به اسم مهتاب، اما بینیم داستان برسد به اینکه مهر بنیادینی وجود دارد که مهر به مادر است. خلاصه جوابم شاید این باشد که ریشه‌های فیلم‌نامه از فرم رمان، از یرش زمانی و از حضور مادر شکل گرفته است.

✎ تأثیر نویسنده سینمایی و منتقدبودن روی وجه کارگردانی صفی یزدانیان چقدر است؟
تأثیری سراسرت ندارد، اما خب، نکته این است که من سلیقه سینمایی خودم را دارم، مثل هر کس دیگری در هر سن و هر سطحی. این سلیقه باعث شده که نکته‌ای را برای خودم وقتی که فیلم می‌سازم در نظر بگیرم و پیش‌رویم باشد. آن نکته این است که چیزی را بسازم که خودم در مقام تماشاگر می‌خواهم و دوست دارم بینم. چون من معیاری جز خودم ندارم. من نمی‌دانم که تماشاگر چه چیزی را می‌خواهد ببیند، پس مجبورم به چیزی وفادار باشم که آن چیز خوشبختانه یا متأسفانه خودم هستم؛ خودی که سلیقه سینمایی مشخصی دارد. من در مقام نویسنده خواننده‌هایی دارم که خوشبختانه نوشته‌هایم را دنبال کرده‌اند. شاید این هم باشد که آن سلیقه‌ای که سعی کرده‌ام در کار نوشتنم معرفی کنم همانی است که وقتی فیلم می‌سازم، دور می‌ایستم و می‌گویم صفی یزدانیان در مقام یک تماشاگر نظرش درباره این فیلم چه خواهد بود؟ یعنی یک بار هم شاید از یک دید دیگر فیلمم را می‌بینم. در کل معیارم این است که چه‌چیز فیلمی را دوست دارم ببینم؟ پس همان را می‌سازم که دوست دارم روی پرده بینم؛ همانی را که صفی یزدانیان نویسنده دوست دارد ببیند به‌عنوان صفی یزدانیان فیلم‌ساز می‌سازم. اگر من «ناگهان درخت» را فقط روی پرده می‌دیدم آن خودشم می‌آمد. هر کس دیگری هم که آن را ساخته بود.

✎ در جایگاه منتقد و نویسنده سینمایی، «ناگهان درخت» چه ویژگی و مؤلفه‌ای دارد که اگر آن را تماشا می‌کردید دوست می‌داشتید؟

گفت‌وگو با صفی یزدانیان به مناسبت نمایش «ناگهان درخت» در جشنواره فیلم فجر

روایت ترس‌ولرز در دنیایی کافکایی



عسل عباسیان: صفی یزدانیان، نویسنده‌ای که او را با جستارهای ادبی‌اش در ستایش فیلم‌های تاریخ سینما می‌شناسیم و اتفاقا به تازگی همین جستارها هم در ویراست دوم کتاب «ترجمه‌ی تنهایی» از سوی نشر چشمه منتشر شده است. در جشنواره سسی‌وهفتم فیلم فجر در دومین تجربه فیلم‌سازی‌اش فیلم «ناگهان درخت» را با تهیه‌کنندگی و بازی پیمان معادی پس از فیلم موفق «در دنیای تو ساعت چند است؟» ارائه کرد؛ فیلمی شاعرانه که شاید در هیاهوی بسیار فیلم‌های تجاری نظر داوران را جلب نکرد، اما بسیاری از منتقدان را به ستایش واداشت. با صفی یزدانیان در یکی از عصرهای زمستانی در موزه موسیقی بهتهوون نشستیم و از «ناگهان درخت» گفتیم و از مواج‌ه صفی یزدانیان در دو مقام فیلم‌ساز و منتقد که حاصل آن را در ادامه خواهیم خواند.

کند. جدا از اینکه متنی که می‌نویسند هم باید یک اثر به نظرمر قابل اعتنا و ادبی باشد. اما برای صفی یزدانیان نویسنده، «ناگهان درخت» فیلمی است که با آن خیلی‌را می‌آیم به دلیل اینکه آن تآنی‌ای را دارم که این فیلم را و بینم و مج صفی یزدانیان فیلم‌ساز را هم طبعاً نمی‌خواهم بگیرم. منتظر هم نیستیم که فورا واکنش نشان دهیم؛ در اینستارگم یا در روزنامه یا به بغل‌دستم‌ا... در اولین نمایش فیلم در روز اول همین جشنواره دوست منتقدی را بیرون سالن دیدم که تا چشمش به من افتاد، گفت بی‌ا نقاط ضعف و قدرت فیلمت را به تو بگویم؛ یعنی این‌قدر آماده و حرفه‌ای هستیم که حتی نمی‌خواهیم بگذاریم نیم ساعت بگذرد تا ببینیم می‌شود این را گفت یا نه. چه‌ها بگویم. خودم می‌خواهم ببینم این‌ فیلم با من چه‌کار می‌کند یا چه می‌خواسته بگند چون به هر حال هر اثر هنری تلاشی است

برای صفی یزدانیان نویسنده، «ناگهان درخت» فیلمی است که با آن خیلی راه می‌آیم به دلیل اینکه آن تآنی‌ای را دارم که این فیلم را و بینم و مج صفی یزدانیان فیلم‌ساز را هم طبعاً نمی‌خواهم بگیرم. منتظر هم نیستیم که فورا واکنش نشان دهیم؛ در اولین نمایش فیلم در روز اول همین جشنواره دوست منتقدی را بیرون سالن دیدم که تا چشمش به من افتاد، گفت بی‌ا نقاط ضعف و قدرت فیلمت را به تو بگویم!

متوجه شده‌ام که همه چیزهایی که ۸۰ دقیقه ادامه فیلم دارد، در همان ۱۵ دقیقه اول هم هست. کافی است کمی با آرامش با فیلم مواجه شوی آن وقت می‌بینی چطور یک ۱۵ دقیقه اولیه، یک مجموعه روشن از کودکی سپری‌شده از دنیایی دور در سراسر یک فیلم تکثیر شده است.

✎ یکی از نقدهایی که به فیلم «ناگهان درخت» وارد شده، این است که این فیلم، شخصی است؛ شخصی به این معنا که ادای دینی به احساسات و نوستالژی‌های مؤلف است. نظر خودتان در این‌باره چیست؟

فیلم شخصی یعنی چه؟ یعنی آن کسی که سرمایه‌ای گذاشته تا من این فیلم را بسازم، یک جور ناراحتی دارد که پول هنگفتی بدهد در حد سینمای حرفه‌ای به فیلم‌سازی که فیلم شخصی خودش را بسازد؟ چرا؟! به این مفهوم در مناسبات حرفه‌ای سینما فیلم شخصی وجود ندارد و نمی‌تواند هم وجود داشته باشد. مگر اینکه من خودم فردی بسیار متمول باشم و هر چیزی که می‌خواهم با پول خودم بسازم و تکران سرمایه‌ام هم نباشم که نمونه‌اش را هم در سینمای ایران فقط یکی، دو تا داریم. پول خودش بوده و پادشاه بخت خودش بوده؛ معلوم است که خاطرات حسّی و احساسات من در این فیلم هست و اصلا چرا آدم از خودش نکوید؟ در آلمان نازی با اتحاد شوروی مسئله این بود که هیچ فردیتی وجود نداشته باشد. همه باید از آرمان‌ها و چیزهای بزرگ حرف می‌زدند و انگار نه انگار که هر آرزانی هم از یک فردیت عبور می‌کند. نقطه آغاز آدم‌ها هستند و نه ایده‌ها. بنابراین، این روایتی شخصی است، به این معنی که من پای احساس خودم به آدم‌ها، پای نگاه خودم به تاریخ خودم و پای همه چیز بایستم و میری بسازم که شبیه یک روایت من-روایت اول شخص مفرد است. چرا من باید چیزی بسازم که حتما در یکی از گونه‌های «مستقر» در سینمای ایران شناسایی شود؟

ساختن فیلم‌های کم‌دی مثلا تابوشکن از من بر نمی‌آید، یا فیلمی «اجتماعی» و سرشار از بدبختی‌های تهدیدستان. به نظرم برای آشنایی با معضلات اجتماعی راه‌های سراسرت‌تری هست و البته از جمله سینما، اما من کسی نیستم که بتوانم مثلا درباره مناسبات بین معتادان فیلمی بسازم چون

هنر

زیر آسمان فیروزه‌ای

پیوستن چهره‌های مطرح سینما به جمع معترضان به آکادمی اسکار

● «آلفونسو کوارون»، «جورج کلونی» و «برد پیت» نیز به جمع چهره‌های مهم سینمای جهان پیوستند که با اعتراض به تصمیم اخیر آکادمی اسکار، خواهان بازنگری مسئولان آکادمی شدند.

آکادمی علوم و هنرهای سینمایی اسکار اخیرا اعلام کرده در مراسم اهدای جوایز نودویکمین دوره این رویداد سینمایی که ۲۵ فوریه (۶ اسفند) به صورت مستقیم از شبکه ای‌بی‌سی پخش می‌شود، اعطای جوایز چهار شاخه (فیلم‌پرداری، چهره‌پردازی، تدوین و بهترین فیلم کوتاه) را زمانی انجام خواهد داد که تبلیغات بازرگانی از تلویزیون پخش می‌شود و تماشاگران تلویزیونی نمی‌توانند شاهد اعطای این جوایز و برندگان آن باشند.

اعلام این خبر با واکنش گسترده اهالی سینما روبه‌رو شده است و روز گذشته «مارتین اسکورسیزی»، «کونتین تارانتینو»، «کریستوفر نولان»، «اسپایک لی»، «مایکل مان»، «الخاندرو گونزالز اینارتیتو» و «کیروم دل‌تورو» با انتشار نامه‌ای سرگشاده این تصمیم آکادمی اسکار را توهین قلمداد کردند و خواهان تجدیدنظر در این تصمیم شدند.

همچنین گروهی از بازیگران، کارگردانان و تصویربرداران سینمای آمریکا نیز نام خود را به جمع امضاکنندگان این نامه اعتراضی به آکادمی اسکار و تهیه‌کنندگان آن اضافه کردند که از آن جمله می‌توان به «آلفونسو کوارون»، «رابرت دیورو»، «الیزابت بنکس»، «پیتز دینکلج» و «کری واشینگتن» اشاره کرد.

در این نامه تصمیم آکادمی اسکار، توهین به کسانی معرفی شده است که عشق و عمر خود را وقف حرفه خود کرده و از آکادمی اسکار خواسته‌اند هرچه زودتر تصمیم بر عدم پخش تلویزیونی اعطای جوایز چهار شاخه از جوایز اسکار را لغو کند.

«جان بیلی»، رئیس آکادمی اسکار که خود یک فیلم‌بردار و زمانی رئیس انجمن فیلم‌برداران آمریکا بوده، تأکید کرده است که آکادمی اسکار دستاوردهای مهم ۲۴ شاخه را در این رویداد سینمایی ارج می‌نهد، اما درعین حال به افزایش فشارها برای کاهش مدت‌زمان برگزاری مراسم اسکار اشاره کرده است (مراسم اسکار سال گذشته درمجموع سه‌ساعت و ۵۳ دقیقه به طول انجامید).

رئیس آکادمی همچنین توضیح داده که عدم پخش تلویزیونی اعطای جوایز چهار شاخه به صورت چرخشی خواهد بود و سال آینده چهار شاخه دیگر مشمول این تصمیم خواهند شد. حال باید منتظر ماند و دید با توجه به اعتراض گسترده اهالی سینما، آکادمی اسکار همچنان بر این تصمیم پافشاری می‌کند یا خیر.

مراسم اعطای جوایز نودویکمین دوره اسکار روز ۲۵ فوریه (پامداد دوشنبه، ۶ اسفند) در لس‌آنجلس برگزار می‌شود.

ادامه از صفحه ۵

سود مخالفان FATF در انزوای ایران

اگر بخواهیم همین فرمایش رهبری یعنی درون‌زا و برون‌گرا بودن اقتصاد را چراغ عمل قرار دهیم راهی بهتر از عضویت در این کنوانسیون‌ها نداریم. این کنوانسیون‌ها هم همه مخالف پول‌شویی است. هیچ ربطی نه به کمک به جبهه‌های حق علیه باطل دارد و نه کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش. اصلا کانال کمک‌رسانی به اینها در هیچ کجای دنیا این نیست. چه کسی در دنیا اسلحه خود را از طریق ال‌اسی می‌فروشد؟! آمریکا می‌فروشد یا روسیه یا چین؟ اینها که گفته می‌شود بهانه‌جویی است. عضویت در این کنوانسیون‌ها هیچ ربطی به فعالیت‌های بین‌المللی و حضور مؤثر ایران در منطقه خاورمیانه که مورد تأیید من است، ندارد. من مخالف سر سوزنی کاهش حضور ایران در منطقه خلیج فارس، سوریه، لبنان، یمن و فلسطین نیستم. این را با صدای بلند می‌گویم و شما هم منتشر کنید. ولی من معتقدم عضویت در این کنوانسیون هیچ ربطی به حضور مؤثر در آن منطقه ندارد. مگر الان روسیه که دست بالا را در سوریه از ایران گرفت، عضو پارلمو نیست. مگر ایالات متحده که در تمام دنیا به عنوان یک جهان‌خوار حضور دارد، عضو پارلمو نیست. کجا و کی مزاحم شده که ما بخواهیم اگر اقدامات مؤثر در جهت منافع ملی و تقویت منافع ملی‌مان انجام دهیم مانع آن شود؟ اینها همه بهانه‌گیری است بنابراین معتقدم مجمع تشخیص مصلحت نظام در این زمینه اقدام مؤثر خواهد کرد و مگر نه تبعات آن را در داخل و بین‌المللی باید ببذیرد. نمی‌شود سکان مسئولیت‌ها دست حسن روحانی باشد و سکان اختیارات دست مجمع تشخیص مصلحت. معتقدم اگر چنین چیزی تصویب نشد، سکان مسئولیت‌ها را هم دست مجمع تشخیص مصلحت دهیم.